

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه قم
دانشکده الهیات و معارف اسلامی
رساله دکتری رشته کلام گرایش کلام اسلامی

عنوان:

بررسی نسبت میان علم کلام و فلسفه اسلامی (با تأکید بر مبانی و روش شناسی)

اساتید راهنما:

دکتر عباس ایزد پناه

دکتر اقدس یزدی

استاد مشاور:

دکتر زهره برقی

نگارنده:

ساره تقوایی

بهار ۱۳۹۶

چکیده

در علوم اسلامی به دلیل وجود اشتراکاتی میان آنها، تعاملاتی صورت گرفته است. هدف ما در این رساله، بررسی نسبت میان دو علم کلام و فلسفه اسلامی است. در تحقیق حاضر سعی شده است که با ارائه تعریف، موضوع، مسائل، غایت، قلمرو، روش دو علم کلام و فلسفه اسلامی به بررسی این نسبت و مرز بین آن دو در منظومه علوم اسلامی پرداخته شود و از این رهگذر دیدگاه مخالفان که این دو علم را یک علم می‌داند و مرزی بین آنها قائل نیست، نقد شود. از سویی دیگر داشتن رئوس ثمانیه‌ی مجزا به منزله‌ی عدم تعامل، میان کلام و فلسفه اسلامی نیست؛ بلکه بین آنها رابطه‌ی تاریخی، اشتراک در برخی مبانی و مسائل، تعامل روشی و ... وجود داشته و دارد. تعامل تاریخی میان متکلمان و فیلسوفان (البته در دوره‌های مختلف به نحو تشکیکی) از تاثیر عقل‌گرایی فلسفه‌مشاء بر متکلمان آغاز شده و با حکمت متعالیه به اوج رسیده و تا کنون به نحو متعامل اما متمایز، تداوم داشته است. یکی از انحاء رابطه میان آن دو این است که مسائل یکی برای دیگری مبانی است؛ طوری که مسائل فلسفی نظیر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ... همان مبانی علم کلام هستند و علم کلام بر آنها تکیه می‌کند. از قرن هفتم به بعد، تعامل روشی بین این دو علم، کاملاً آشکار شده است؛ یعنی کلام فلسفی شکل گرفت و از طرفی بسیاری از مسائلی که در محدوده‌ی علم کلام بود در فلسفه اسلامی نیز، متبلور شد، فلسفه کلامی به وجود آمد و مسائل کلامی با اصول فلسفی، برهانی شد. فلسفه کلامی "فلسفه" ای است که در آن مسائل کلامی یافت می‌شود، مثل فلسفه ملاصدرا. اما کلام فلسفی، "کلامی" است که با اصول فلسفی مبرهن شده است؛ مثل کار خواجه نصیرالدین طوسی در "تجرید الاعتقاد". در کلام فلسفی، یک مساله کلامی را با برهان ثابت می‌کنیم. مثلاً در اثبات وجود خدا به عنوان یک مساله کلامی از برهان وجوب و امکان "فلاسفه" استفاده می‌کنیم. علاوه بر وجوب و امکان، باطل بودن دور و تسلسل مثل برهان وسط و طرف ابن سینا یا اسد و اخصر فارابی و ... با بررسی سیر تطور روشی علم کلام و فلسفه اسلامی، به این نتیجه رسیدیم که هر چند دو علم کلام و فلسفه اسلامی از روش‌های خاص خود استفاده می‌کنند اما روش

عقلی، قدر جامع این دو علم است، هر چند این روش در دو مقام داوری (نتیجه گیری) و گردآوری (طرح مسئله)، متفاوت است.

کلید واژه: تعامل، مبانی، روش، کلام اسلامی، فلسفه اسلامی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۶	فصل اول:.....
۶	هویت شناسی علم کلام و فلسفه اسلامی.....
۹	۱-۱ تعریف علم کلام اسلامی.....
۱۴	۱-۱-۱ تعریف فلسفه اسلامی.....
۲۰	۱-۲ موضوع، مسائل و غایت کلام و فلسفه اسلامی.....
۲۰	۱-۲-۱ موضوع علم کلام.....
۲۳	۱-۲-۲ مسائل علم کلام.....
۲۴	۱-۲-۳ غایت علم کلام.....
۲۶	۱-۲-۴ موضوع فلسفه اسلامی.....
۲۸	۱-۲-۵ مسایل فلسفه اسلامی.....
۲۶	۱-۲-۶ غایت فلسفه اسلامی.....
۳۰	۱-۳ قلمرو کلام و قلمرو فلسفه اسلامی.....
۳۸	۱-۴ جریان های مهم کلامی در تاریخ تفکر اسلامی.....
۴۱	۱-۵ مکاتب فلسفی در تاریخ تفکر اسلامی.....
۴۹	فصل دوم:.....
۵۰	انحاء رابطه میان علم کلام اسلامی و فلسفه اسلامی.....
۵۰	۲-۱ رابطه تاریخی سه جریان بزرگ کلامی با فلسفه.....

- ۲-۱-۱ تاریخچه علم کلام..... ۵۰
- ۲-۱-۲ تاریخچه فلسفه اسلامی..... ۵۹
- ۲-۲ بررسی تاثیر گذاری فلسفه مشاء و مبانی عقلی آن بر کلام اسلامی ۶۰
- ۲-۳ اوج کلام فلسفه در الهیات صدرایی..... ۵۹
- ۲-۳-۱ هویت کلام فلسفی بعد از ملاصدرا..... ۶۴
- ۲-۴ رابطه مسائل کلامی با مسائل فلسفی ۶۶
- ۲-۴-۱ برخی از تأثیر و تأثرات دو علم کلام و فلسفه اسلامی ۶۷
- ۲-۴-۲ بررسی وجوه اشتراک و اختلاف مسائل کلام و فلسفه اسلامی ۶۶
- ۲-۴-۳ ابتناء مسایل کلامی بر اصول فلسفی ... ۶۷ Error! Bookmark not defined.
- ۲-۵ رابطه فلسفه علم کلام با فلسفه اسلامی ۶۷
- ۲-۵-۱ فلسفه دین ۶۸
- ۲-۵-۲ فلسفه علم کلام ۷۵
- ۲-۵-۳ بررسی رابطه فلسفه علم کلام با فلسفه اسلامی ۷۵
- ۲-۶ رابطه روش شناختی علم کلام با فلسفه اسلامی ۷۹
- ۲-۶-۱ روش های کلامی ۷۹
- ۲-۶-۲ مکتب تفکیک ۷۹
- ۲-۶-۳ روش های فلسفه اسلامی ۸۰
- ۲-۶-۴ تطبیق روشی بین علم کلام و فلسفه اسلامی ۸۱

فصل سوم.....	۸۴
بررسی مبانی فلسفه و کلام اسلامی.....	۸۴
۳-۱ اچستی مبانی.....	۸۵
۳-۲ مبانی فلسفه اسلامی.....	۹۰
۳-۲-۱ نتایج و پیامدهای بحث معرفت شناسی از نظر فیلسوفان اسلامی.....	۹۲
۳-۳ مبانی کلامی.....	۱۰۱
۳-۳-۱ نقش مبانی معرفت شناختی در روش های علم کلام.....	۱۰۲
۳-۳-۲ معناشناسی مفاهیم ماوراء طبیعی از نظر متکلمین اسلامی.....	۱۱۲
۳-۳-۴ چگونگی رابطه میان مبانی فلسفه و کلام اسلامی.....	۱۱۶
فصل چهارم.....	۱۲۵
روش شناسی علم کلام و فلسفه اسلامی.....	۱۲۶
۴-۱ روش شناسی یا متدلوژی.....	۱۲۵
۴-۲ روش شناسی علم کلام اسلامی.....	۱۲۷
۴-۲-۱ روش شناسی نحله های کلامی.....	۱۲۶
۴-۲-۲ الهیات برهانی.....	۱۲۸
۴-۲-۳ روش علم کلام از بعد تاریخی و محتوایی.....	۱۳۵
۴-۲-۴ تقسیم روش علم کلام به دو روش درون دینی و برون دینی.....	۱۳۶
۴-۳ روش شناسی فلسفه اسلامی.....	۱۴۱
۴-۳-۱ روش فلسفه مشایی اسلامی.....	۱۴۲

۱۴۵	Error! Bookmark not defined.	۲-۳-۴	روش فلسفه اشراق
۱۴۵	Error! Bookmark not defined.	۳-۳-۴	روش فلسفه ملاصدرا
۱۴۰	۴-۴	تطبیق روشی میان علم کلام و فلسفه اسلامی
۱۵۴	Error! Bookmark not defined.		فصل پنجم
۱۵۴		نتیجه گیری و تحلیل نهایی
۱۶۵		فهرست منابع
۱۶۵		چکیده انگلیسی

مقدمه

تعامل علوم با یکدیگر واقعیتی انکار ناپذیر است؛ بنابراین اهمیت بسزایی دارد. آنچه باعث نمایان شدن وجوه اشتراک یا افتراق می شود، بررسی چگونگی این تعامل است. اگر تعامل به شیوه ی صحیح آن صورت پذیرد، به شکوفایی هر دو علم کمک شایانی می کند. پیشینه ی این بحث، بیشتر به دوره ی معاصر برمی گردد که تعامل در علوم با عنوان های مطالعات "میان رشته ای"، "همبستگی علوم"، "روش ترکیبی" و... مطرح شده اند.

علوم اسلامی نیز از این تعامل، بی بهره نمانده است. علوم اسلامی نظیر: تفسیر، کلام، فقه، فلسفه، حدیث، اخلاق و...، زنجیروار به یکدیگر متصلند و دارای روابط و اشتراکاتی نیز هستند. مثلاً از آنجا که علم کلام، عهده دار تبیین عقلانی مبانی دین است، پایه ی علوم اسلامی دیگری نظیر فقه و اخلاق قرار می گیرد.

از این رو بررسی چگونگی تعامل بین آن علوم که همچون شبکه های درهم تنیده ای، با یکدیگر در ارتباطند، اهمیت ویژه ای دارد.

در این پژوهش، ارتباط کلام اسلامی با فلسفه ی اسلامی از ابعاد مختلف (خصوصاً روش و مبانی) مورد بررسی قرار می گیرد. آنچه مسلم است، این است که تعاملاتی بین این دو رشته، به موازات تاریخ علوم اسلامی صورت گرفته است. یعنی علم کلام، که خود را موظف به تبیین و دفاع از ساحت عقاید دینی می داند، موضوعات دینی خود را وارد حوزه ی فلسفی کرده و با استفاده از اصول و مبانی فلسفی به صبغه ی کلام عقلی به اثبات آنها و دفع شبهات می پردازد. از سوی دیگر فلسفه ی اسلامی - که (علم) هستی شناسی عقلانی است - نیز با غنا بخشیدن در اصول و مبانی به اتقان پایه های کلام عقلی و اثبات مدعیات کلام نقلی و دفع شبهات، مساعدت هایی داشته است. این ارتباط ناگسستنی میان این دو دانش، در آثار بزرگان نیز آمده است:

ملاصدرا در آغاز کتاب "مبدا و معاد" خود می فرماید: نابود باد فلسفه ای که قوانینش مطابق با کتاب و سنت نباشد^۱.

در سیر تاریخی کلام اسلامی در حوزه ی کلام عقلی، رگه های تاثیر از فلسفه ی یونانی دیده می شود و در بسیاری از مباحث صیغه ی بحث، کاملاً فلسفی می شود. کلام اعتزال، بیش از دیگر نحله ها رنگ فلسفی گرفت و به افراط گرایید. در کلام اشعری هم برخی چهره ها و آثار آنان متأثر از فلسفه اند. کلام امامیه به تاسی از آموزه های والای اهل بیت (ع) در عین ادای وظیفه ی تبیین، دفاع از دین و دفع شبهات، راه عقل و نقل را به موازات هم طی می کند، بلکه عقل را در خدمت به تبیین نقل به کار می گیرد.

۱- سوال اصلی:

چه رابطه ای میان علم کلام با فلسفه ی اسلامی وجود دارد؟

سوالات فرعی:

۱- از جهت مبادی شناسی (موضوع، روش، هدف) بین این دو علم چه رابطه ای وجود دارد؟ با این هویت شناسی آیا می توان ادعای ابتدای کلام اسلامی بر فلسفه ی اسلامی را پذیرفت یا خیر؟

۲- انحاء مختلف رابطه میان این دو علم کدامند؟

۳- کلام و فلسفه ی اسلامی در حوزه ی مبانی چه تعاملاتی با یکدیگر داشته اند؟

۴- از حیث روش شناسی، چه تناظری بین این دو علم وجود دارد؟

۵- آیا نحوه ی تعامل این دو علم در طول تاریخ تفکر اسلامی، تعاملی اصولی و روشمند بوده است یا خیر؟

۱- ملاصدرا، المبدأ و المعاد، مقدمه

پیشینه تحقیق :

در خصوص پیشینه ی این تحقیق باید گفت: منابع مرتبط با این پژوهش حاکی از آن است که این منابع، بیشتر بر سیر تطور تاریخی عقل گرایی (تفکر عقلی فلسفی و غیر فلسفی) و نقل گرایی (اهل حدیث شیعی و اهل سنت) تاکید دارد یا بحث پردامنه و مهم رابطه ی عقل و وحی (رابطه میان خردباوری و دینداری) بوده که دلیل پیدایش آن، دغدغه ی دینداران در توجیه عقلانی اعتقادات دینی شان بوده است. عمده ترین مطالعات تطبیقی (به طور پراکنده و نه یک اثر مستقل) میان این دو علم، متعلق به استاد مطهری است که در جای جای رساله به این نحوه ی تاثیر پذیری اشاره شده است و بزرگان دیگری نیز به این مباحث پرداخته اند. تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در این رابطه یافت نشده است و غالب کتاب های تاریخ علم کلام، تاریخ فلسفه ی اسلامی و کتاب هایی که به تبیین رئوس ثمانیه ی^۱ (رئوس ثمانیه عبارتند از تعریف، موضوع، روش، هدف، موسسین، ابواب و مباحث، ارتباط با علوم دیگر و مسائل)^۱ دو علم کلام و فلسفه پرداخته اند، بستر مناسبی برای این پژوهش به شمار می روند که به عنوان منبع در رساله مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین تاکنون بررسی جامع و مبسوط مناسبات "مبنایی و روشی" کلام اسلامی با فلسفه اسلامی به شکل یک رساله و کتاب، مورد تحقیق قرار نگرفته است. از آثار منتشر شده در این زمینه چنین به نظر می رسد که این پژوهش ها هر کدام وجهی از وجوه این تعامل را مورد بررسی قرار داده اند؛ اما تحقیق جامعی در این خصوص صورت نگرفته است.

هدف و ضرورت :

هدف از نگارش این رساله، تعیین میزان تعامل و رابطه میان دو علم کلام و فلسفه اسلامی در بستر تاریخ تفکر اسلامی (و نه تطبیقی) بوده است. از این حیث می تواند خدمت کوچکی به این دو دانش داشته باشد. همچنین می تواند پایه و آغاز مطالعات

^۱. خوانساری، محمد، منطق صوری، جلد اول: ۲.

دیگر فلسفه های مضاف مثل فلسفه ی فلسفه ی اسلامی، فلسفه کلام اسلامی و سایر فلسفه های علوم قرار بگیرد.

در باب ضرورت این رساله نیز می توان گفت: این تحقیق می تواند گامی هر چند کوچک در جهت تبیین تأثیر و تأثر علوم از یکدیگر به ویژه علوم اسلامی از جمله کلام و فلسفه اسلامی باشد. در این خصوص در اثبات روابط تعاملی کلام و فلسفه ی اسلامی، نیاز به کاوش هایی است که تاکنون صورت نگرفته است.

این رساله، به نحوه ی تعامل دو علم کلام و فلسفه اسلامی می پردازد.

در این پژوهش بر آن هستیم که به این امور بپردازیم: تبیین رابطه ی تاریخی، مناسبات این دو دانش از حیث مبادی، مبانی و مسائل. همچنین ثابت کنیم که این دو علم چگونه برای یکدیگر اصول موضوعه و مبادی تصوری و تصدیقی به وجود آورده اند.

فرضیه ها:

۱- در تاریخ علم کلام و فلسفه، رابطه تعاملی جدی میان آنها وجود داشته است. دلیل ما این است که فلسفه ی مشاء متأثر از کلام عقلی اعتزالی و شیعی بوده و از طرفی کلام خواجه نصیر و شیخ مفید، متأثر از فلسفه مشاء بوده است.

۲- علم کلام بر اصول فلسفی معرفت شناختی، انسان شناختی و .. تکیه دارد.

۳- روش علم کلام و فلسفه از حیث روش عقلی و برهانی مشترک است؛ هر چند از حیث جدل گرایی و نقل گرایی متمایز است.

۴- مسائلی نظیر: خدا، انسان، معاد، نفس و ... در هر دو علم مشترک هستند؛ هر چند آنها مسائل خاص خود را نیز دارند.

نکاتی که در این خصوص حائز اهمیت است عبارتند از: وقوف بر اهمیت تعامل بین علوم اسلامی، چگونگی تعامل و کاربرد صحیح تطبیق در علوم؛ تطبیق به معنی کشف

شباهت های دو علم به ظاهر متفاوت از طرفی و کشف مواضع افتراق دو علم به ظاهر مشابه از طرفی دیگر و شناسایی مواضع آسیب و خطا در تعامل علوم اسلامی. امید آن است که این رساله، گامی هر چند کوچک به سوی پژوهش های تعاملی در دیگر علوم اسلامی باشد.

در پایان به عنوان یک پژوهشگر مبتدی در کمال تواضع، اعتراف می کنم که در این پژوهش به جمع آوری منابع مورد نیاز، متناسب با امکانات و وسع محدود خود، پرداخته و در نهایت، با بضاعت اندک علمی خود ورعایت اصل امانت داری به اجتهاد شخصی به نگارش پرداخته ام. البته مسائل علمی را می توان از زوایای مختلف نگریست که ممکن است در این نوشتار برخی از آن ها از چشم نگارنده، مغفول مانده باشد. همین امر است که پرونده ی پژوهش های علمی همیشه مفتوح است و آماده ی بررسی های فنی تر و اصولی تر، بنابراین نمی توان با یک پژوهش، نقطه ی پایانی بر بحثی پر دامنه و پر پیچ و خم چون مطالعات تطبیقی (آن هم علم کلام و فلسفه اسلامی) گذاشت. این پژوهش نیز از این قاعده مستثنی نیست.

فصل اول:

هویت شناسی علم کلام و فلسفه اسلامی

در پژوهش های علمی، برای دست یابی به هویت شناسی در ابتدا به موضع علم شناسانه نیازمندیم. مولفه های یک علم عبارتند از: مبادی، مبانی و مسائل؛ علم، ترکیبی از این سه مولفه است. علم شناسی دارای دو نوع تاریخی یا پسینی و فلسفی- منطقی یا پیشینی است. استاد مطهری علم شناسی را از سودمندترین دستاوردهای جدید دانش بشری معرفی کرده است. وی در شناخت فلسفی-منطقی علوم، از موضوع، روش، هدف، غایت و مبادی علوم اسلامی سخن می گوید و ملاک علم شناسی را این امر می داند. ملاک علم شناسی ما در این پژوهش نیز همین خواهد بود؛ تمایز در موضوع، روش و هدف. علم شناسی در نزد دانشمندان و حکیمان مسلمان ذیل بحث های اجزاء العلوم، احصاء العلوم، تقسیم العلوم و رؤس ثمانیه آمده است.

موضوع رساله، علم شناسانه یا فلسفه علوم اسلامی است. یک مسئله جزئی آن یعنی رابطه علم کلام با فلسفه است.

برخی از اندیشمندان اسلامی معیار تمایز علوم را در موضوع، محمول و حیثیات می دانند. مثلاً موضوع علم فقه، فعل مکلف و علم نحو، کلمه و کلام است. محمول علم فقه، احکام خمس و محمول علم نحو، اعراب و بناء و محمول علم صرف، صحت و اعلال است. حیثیت نیز یکی از عوامل تمایز دو علم است؛ مثلاً یک کلمه از حیثی، مشمول اعراب و بناء می شود و از حیثی دیگر، صحت و اعلال.^۱

این معیار تمایز از نظر برخی متفکران غربی موارد دیگری نیز معرفی شده است. مثلاً در کتاب علم و دین، تمایز علم و دین را به تمایز در موضوع، هدف، روش، زبان و معرفت آن دو می داند. به عنوان نمونه بنابر نظر دیدگاه تمایز (در تقابل با دیدگاه تعارض و تعامل) معتقد است معرفتی که از علم به دست می آید، یک معرفت-عینی-

^۱ - آخوند خراسانی، الفصول الغریبه: ۱۱

objective در حالیکه معرفتی که از دین به دست می آید یک معرفت-شخصی و درونی-subjective است....^۱

معیارهای دیگر (و نوین) اندیشمندان غربی مثل اثبات گرایی، ابطال گرایی، عقلانیت انتقادی و... نیز وجود دارد. مثلاً توماس کوهن نظریه پارادایم های علمی (الگوهای پژوهشی) را برخلاف اثبات گرایان و ابطال گرایان، برخاسته و ماخوذ از "عمل عالمان" در تاریخ علم می داند. پوپر بر خلاف اثبات پذیری روش علمی ابطال پذیری را مطرح می کند؛ فرضیه ای ابطال پذیر خواهد بود که یک گزاره مشاهده ای یا بیشتر "منطقاً نا سازگار" با آن امکان وجود داشته باشد؛ به این معنا که اگر صدق گزاره ها اثبات شد، فرضیه را ابطال نماید. دیدگاههای این اندیشمندان به دلیل جامع نبودن، نمی تواند دیدگاه کاملی باشد.

آنچه مسلم است، تفاوت روش های تحقیق بین اندیشمندان به همین اختلاف نظر در فلسفه علم و روش شناسی برمی گردد. استاد ملکیان در این خصوص معتقد است: اثبات گرایان (پوزیتیوها) روش تحقیق و فرضیه های "اثباتی" را توصیه می کنند. در حالی که نقادان آنها به اینگونه سخت گیری ها معترضند. برخی اساتید (در ایران) برای طرح های تحقیقاتی حتی در مباحث اندیشه ایی نیز ذکر کردن "فرضیه" و متغیرهای مستقل و وابسته را ضروری می دانند، در حالی که برخی دیگر حتی بر نوشتن فرضیه نیز اصرار ندارند.

موضع ما در این رساله، دو اصل است؛ اصل اول: تعامل بین مبادی و مسائل علوم و اصل دوم: جامع نگری روشی خواهد بود. تمایز بین دو علم نیز به تمایز در موضوع، هدف و روش آنها برمی گردد.

^۱ - ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرم شاهی: ۱۵۷

۱- تعریف علم کلام اسلامی

قبل از تعریف علم کلام باید بگوییم در مفاهیم ماهوی که جنس و فصل دارند، می توان تعریفی "واحد" ارائه کرد، اما در معقولات ثانیه تعاریف تام وجود ندارد. یافتن حداقل مشترک دشوار است و باید به ویژگی های عام و مشترک پردازیم. معمولاً فیلسوفان دین در یک تعریف مقبول عواملی نظیر وضوح، ضرورت رویکرد نقدی، مبتنی بودن عقاید بر برهان نه بر ترجیح شخصی یا تصدیق جمعی و نقش تالیفی یا ترکیبی را بیشتر مورد تاکید قرار می دهند.^۱

ما در این نوشتار با این الگوی پژوهشی به تعریف علم کلام می پردازیم.

مفهوم شناسی علم کلام

کلام در لغت و اصطلاح معانی خاصی دارد. واژه کلام در کتاب های لغت به معنی سخن گفتن به منظور افاده ی مقصود آمده است.^۲ کلام در اصطلاح دانش خاصی است که دارای تعاریف متعددی است که به آن می پردازیم. با تبیین صحیح موضوع، روش و غایت علم کلام، علوم مشابه دیگر نظیر فلسفه دین و الهیات از این علم، جدا می شوند. چرا که بیشترین جهت در تفاوت علم کلام با آن دو همین موضوع، روش و غایت است.

تعریف هایی که در کتاب های کلامی متکلمین (به ترتیب تاریخی: فارابی، شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، امام محمد غزالی، قطب الدین شیرازی، علامه حلی، ابن میثم بحرانی، عضدالدین ایجی، سعدالدین تفتازانی، ابن خلدون، جرجانی، لاهیجی و استاد مطهری) آمده، متفاوت است و هر کدام از زاویه خاصی کلام را تعریف کرده اند. برخی از این تعاریف موضوع محور، برخی غایت محور و برخی روش محورند یا بر نقش کارکردی کلام و تاثیر آن بر متکلم تاکید دارند. اما تعاریف جامعی هم که همه این مباحث را شامل شوند، وجود دارد. برخی از

^۱- پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی: ۲۵-۲۷

^۲. فیومی، المصباح المنیر، ماده کلم: ۷۹۶

محققان معاصر گفته اند: بهترین تعریف آن است که دربردارنده موضوع، روش و اهداف علم باشند.

در باب چیستی علم کلام با توجه به محدود بودن دامنه تحقیق ناگزیریم به چند نمونه از تعاریف متکلمین اکتفا نماییم:

فارابی: علم کلام را ملکه ای می داند و در تعریف این علم می گوید: صناعت کلام ملکه ای است که انسان به کمک آن می تواند از راه گفتار به یاری آرا و افعال محدود و معینی که واضح شریعت، آن ها را به صراحت بیان کرده، بپردازد و هر چه را مخالف آن است، باطل نماید.^۱ در این تعریف بر دو نقش عمده علم کلام یعنی داشتن هویت ابزاری و نقش دفاعی آن تاکید شده است.

ابن خلدون: معتقد است کلام متکفل احتجاج و اقامه دلایل عقلی بر عقاید دینی و رد بدعت گزاران و منحرفان از روش های پیشینیان و اهل سنت در اعتقادات می باشد.^۱

این تعریف چون از موضوع (عقاید دینی)، روش (استدلالی و عقلی) و غایت (رد بدعت) بهره گرفته است اما چنانکه منتقدین گفته اند، عبارت انحراف از روش های اهل سنت در اعتقادات ربطی به تعریف ندارد و مشکل دیگر این تعریف این است که کلام نقلی را شامل نمی گردد و تنها به اقامه ی دلایل عقلی، بسنده کرده است .

ابن میثم بحرانی: کلام را محدود به چارچوب دین می بیند و معتقد است که کلام پیرامون اصول عقاید یا اصول دین بحث می کند و به آن علم اصول دین و علم اصول عقاید نیز می گوید.^۲ این تعریف، تنها اشاره به موضوع علم کلام دارد و اشاره ای به روش و غایت علم کلام ندارد.

۱-فارابی، فصوص الحکمه: ۱۲۴

۲- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی: ۴۵۸

۳- ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی: مقدمه

میرسیدشریف جرجانی: علم کلام را محدود به معاد و جهان آخرت می‌داند و می‌گوید: علمی است که پیرامون معاد و مسائل مربوط به آن مانند بهشت و دوزخ، صراط و میزان، ثواب و عقاب، بحث می‌کند.^۱ این تعریف، تعریف جامعی نیست و مشکل این تعریف نیز علاوه بر موضوع محوری صرف، محدود کردن موضوع علم کلام، تنها به بحث معاد است.

قاضی عضدالدین ایجی: در کتاب مواقف علم کلام را به اثبات عقائد دینی و دفع شبهات تعریف می‌کند و می‌گوید: کلام علمی است که انسان را بر اثبات عقاید دینی بر پایه استدلال، توانا می‌سازد و از این طریق شبهات را دفع می‌کند^۲ که می‌توان این را تعریف به غایت دانست

تفتازانی: علم کلام را به موضوع و روش تعریف می‌کند و می‌گوید: علم به قواعد شرعی، اعتقادی که از طریق دلایل یقینی به دست می‌آید.^۳

لاهیجی: وی در شوارق الالهام با تکیه بر تعریف مواقف و مقاصد به علم کلام می‌پردازد:^۴ تفاوت تعریف مواقف و مقاصد در این است؛ بنا بر تعریف مواقف مباحثی از قبیل آنچه پیرامون جواهر و اعراض در متون کلامی مطرح می‌گردد داخل در تعریف علم کلام خواهد بود؛ زیرا این گونه مباحث در قدرت و توانایی متکلم بر اثبات عقاید دینی موثرند، ولی بنا بر تعریف مقاصد از دایره علم کلام بیرون می‌باشد، زیرا از جمله قواعد و علوم کلامی به شمار نمی‌روند.

۱- ایجی، عضدالدین، المواقف: ۸

۲- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد: ۱۶۵

۳- مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، جلد دوم، کلام: ۲۰

۴- لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام: ۵

استاد مطهری معتقد است: "علم کلام علمی است که به استنباط، تنظیم و تبیین معارف و مفاهیم دینی پرداخته است و بر اساس شیوه های مختلف از مبانی دین دفاع می کند و به شبهات مخالفان پاسخ می دهد"^۳.

وی در جای دیگر یادآور می شود که: علم کلام دانشی است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی دین اسلام (یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت) و جهان بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می پردازد و به شبهه هایی که در این زمینه مطرح می شود پاسخ می دهد؛ دانش کلام به تبیین پایه های اعتقادی در یک دین و مقابله و بحث با مخالفان می پردازد.^۴

کلام و الهیات

استاد جعفر سبحانی در خصوص علم کلام معتقد است:

"علم کلام از روز نخست، به عنوان دفاع از عقاید پی ریزی شده است و این علم، اختصاص به مسلمانان ندارد؛ بلکه مسیحیان نیز برای دفاع از عقاید و کتاب های خود، کلامی دارند که در فارسی به آن "الهیات" و در عربی "علم اللاهوت" و در انگلیسی "theology" می گویند.^۱ با توجه به تعاریف متعدد این علم می توان گفت: همه اصحاب ادیان، موجد علم دفاع از باورهای دینی بوده اند، اما علم کلام به دلالت تطابقی، همان الهیات نیست و الهیات و تئولوژی اعم از علم کلام، فقه و... است.^۲ الهیات در فرهنگ فلسفی چنین تعریف شده است: "علمی است که در آن از خدا بحث می شود."^۳ این علم اولین بار در یونان (توسط افلاطون و به معنی گفتار درباره خدا) و در مسیحیت مطرح شد اما از جهت موضوع، شامل همه دین ها می

^۱ - سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام: ۵

^۲ - علی تبار فیروزجایی، رمضان، علم کلام، فلسفه دین و الهیات: ۱۰

^۳ - صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ج: ۲، ۲۷۷